



شورای عالی حوزه علمیه قم

مرکز مدیریت حوزه‌های علمیه خواهران

مدرسه علمیه حضرت زینب (سلام الله علیها) شهرستان آران و بیدگل

عنوان

بایسته‌های روابط خویشاوندی در الگوی زندگی اسلامی از منظر قرآن

محقق:

فاطمه امین پور

۱۳۹۲

چکیده

مقاله حاضر بایسته‌های روابط خویشاوندی را در الگوی زندگی اسلامی بررسی و تحلیل می‌نماید. از آنجا که نظام خانواده و خویشاوندی اولین و مهم‌ترین نظام اجتماعی است که فرهنگ اسلامی در آن شکل گرفته و اجرا می‌شود و بسیاری از آسیب‌های فرهنگی جامعه امروز به عدم شناخت از بایسته‌های اسلامی در این نظام مربوط است، از این رو این مقاله سعی دارد سبک زندگی اسلامی را در نظام خویشاوندی دنبال کند. اساس کار در این مقاله صرفاً دایره ارتباطات خویشاوندی بوده و مرجع بررسی، آیات قرآن کریم می‌باشد. این مقاله آداب و بایسته‌های خویشاوندی را با رویکردی جامعه‌شناختی پی گرفته و به این مطلب دست می‌یابد که نظام خویشاوندی در اسلام بر اساس اصل امنیت اجتماعی تعبیه شده و کارکردهای متفاوتی را دنبال می‌کند. این نظام از یک سو رعایت برخی از آداب اجتماعی را به انسان تذکر می‌دهد تا به امنیت اجتماعی وی خللی وارد نشود و از سوی دیگر ضمن تأکید بر عواطف اجتماعی، صله رحم و یا غذاخوردن از منزل خویشاوندان را بدون اجازه جایز می‌شمارد.

واژگان کلیدی: آداب، بایسته‌ها، خانواده، نظام خویشاوندی، سبک زندگی اسلامی

۱. مقدمه

سبک زندگی اسلامی در عرصه زندگی فردی و اجتماعی، از مباحث بسیار ضروری در جامعه کنونی است که متأسفانه در جامعه امروز ارتباط معنادار میان باورهای بنیادین و ارزش‌های اصیل اسلامی از یک طرف و سبک زندگی در حوزه‌های مختلف اجتماعی قدری کمرنگ شده است. یکی از مهم‌ترین عوامل این گسست و شکاف، عامل شناختی است.

بسیاری از افراد جامعه چون آگاهی لازم از سبک زندگی اسلامی و بایسته‌های آن ندارند، به همین دلیل در شیوه رفتاری خود آنها را به کار نمی‌گیرند. غفلت از مسأله سبک زندگی می‌تواند خسارت‌های جبران‌ناپذیری بر پیکره جامعه وارد کند. بخشی از سبک زندگی اسلامی به آداب و بایسته‌های حاکم بر نظام خانوادگی و ارتباط با خویشاوندان اختصاص دارد. خانواده و نظام خویشاوندی به عنوان اولین و مهم‌ترین نظام اجتماعی است که انسان با آن مواجه می‌شود و بنیان رشد فرهنگی و اجتماعی وی در آن بنا نهاده می‌شود. به عبارت دیگر نظام خویشاوندی در برگیرنده بیشترین، عمیق‌ترین و اساسی‌ترین مناسبات انسانی است. ابتدایی‌ترین و مهم‌ترین نهاد جامعه بشری است که پایه‌های اساسی زندگی اجتماعی در آن نهاد می‌شود و نقش بسیار مؤثری در فرایندهای اجتماعی و فرهنگی ایفا می‌نماید. به عبارت دیگر نقش خانواده و نظام خویشاوندی آن چنان برجسته است که تربیت فرهنگی و دینی انسان‌های بزرگ در این کانون مقدس صورت پذیرفته است.

بنابراین بررسی ابعاد سبک زندگی اسلامی - ایرانی در نظام خویشاوندی یکی از مهم‌ترین عوامل حفظ فرهنگ و استمرار سنن ایرانی و اسلامی در جامعه امروز می‌باشد. در اسلام و سبک زندگی اسلامی به آموزه‌های متعددی در زمینه ارتباطات خویشاوندی اشاره شده است که توجه و شناخت آن حایز اهمیت فراوان است. در این رساله با مروری بر این بایسته‌ها، سعی می‌شود با نگاهی علمی و جامعه‌شناختی زوایای مختلف آن مورد تحلیل قرار گیرد.

۲. مفهوم خویشاوندی

خویشاوندی از ریشه لاتین *parere* به معنای به دنیا آوردن گرفته شده است و به پیوندهایی اطلاق می‌شود که یا از طریق ازدواج و یا از طریق تبار ایجاد می‌شود و پیوند خونی و یا قرابت سببی را بین اشخاص مختلف می‌رساند. (بیرو، ۱۳۶۷، ص ۱۹۹) خانواده محدوده کوچکتری را نسبت به نظام خویشاوندی شامل می‌شود. شبکه خویشاوندی وسیع‌ترین گروه خانوادگی است که شخص به آن تعلق دارد. خانواده گروهی از اشخاص هستند که با پیوندهای خویشی مستقیم به هم متصل می‌شوند. (بهنام، ۱۳۵۷، ص ۲۵) افراد در این شبکه به علت وجود خویشاوندی از لحاظ عاطفی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی به هم

نزدیک می‌شوند و شبکه‌ای از روابط خویشاوندی را تشکیل می‌دهند. از این طریق از همدیگر پشتیبانی می‌کنند و نسبت به هم حقوق و تکالیفی دارند. به واسطه پیوند خویشاوندی ارتباطاتی گسترده در سطحی عمیق بین افراد به وجود می‌آید که به آن روابط خویشاوندی اطلاق می‌شود. خویشاوندی علاوه بر روابط خونی می‌تواند از طریق روابط مذهبی، اجتماعی، حقوقی و قانونی، واقعی یا فرضی، مشهود یا خیالی نیز افراد را به همدیگر مربوط گرداند. (میشل، ۱۳۵۴، ص ۱۰۴)

۳. بایسته‌های روابط خویشاوندی در قرآن

۱.۳. احترام به والدین

بخش مهمی از ارتباطات و تعاملات خویشاوندی به ارتباط با والدین اختصاص دارد. در اولین تماس انسان با جامعه و از همان هنگام که پا به عرصه اجتماع می‌نهد، با پدر و مادر ارتباط پیدا می‌کند. تقریباً در سال‌های ابتدایی زندگی تنها پدر و مادر برای فرزند رسمیت داشته و دنیای اجتماعی وی به این دو نفر محدود می‌شود. بر این اساس نحوه ارتباط با آنها از اهمیت بسیاری برخوردار است. در چهار سوره از قرآن مجید نیکی به والدین بلافاصله بعد از مسأله توحید قرار گرفته است.^۱ هم‌ردیف بودن این دو مسأله بیانگر این است که اسلام تا چه حد برای پدر و مادر احترام قائل است. قرآن و روایات صریحاً توصیه می‌کنند که حتی اگر پدر و مادر کافر باشند رعایت احترامشان لازم است، همچنین شکرگزاری در برابر پدر و مادر در ردیف شکرگزاری در برابر نعمت‌های خدا قرار داده شده است.^۲ قرآن تعبیر «اف» که کمترین بی‌احترامی در برابر پدر و مادر است را نهی می‌کند.^۳

بر اساس نظریه مبادله روابط والدین و فرزندان نوعی رابطه نامتقارن ذاتی است؛ رابطه‌ای که فی‌نفسه دارای پاداش برای طرفین تعامل است و در صورتی که طرف فرودست در این رابطه نتواند عمل فرد پاداش‌دهنده را جبران کند با نوعی تقویت عمومی از قبیل

۱. (بقره/۸۳، نساء/۳۶، اسراء/۲۳)

۲. لقمان/۱۴ و ۱۵

۳. اسراء/۲۳ و ۲۴

فرمانبرداری و تسلیم می‌تواند به جبران عمل وی اقدام کند. بر این اساس والدین خدماتی فراوان و محبتی بی‌حد در مقابل فرزندان ارزانی می‌دارند که چون فرزندان نمی‌توانند آن را جبران کنند، در مقابل خضوع کرده و از آنها اطاعت می‌کنند. تعامل برای والدین و فرزندان جنبه ذاتی دارد، نه عرضی و به همین دلیل نابرابر بودن وظایف آنها نسبت به یکدیگر به واسطه پاداش‌های درونی جبران می‌شود. (صدیق اورعی، ۱۳۸۲، ص ۱۵۳) آیات قرآن ضمن اشاره به برخورد احترام‌آمیز نسبت به پدر و مادر، شیوه‌ای از تقویت عمومی را در رابطه نامتقابل بین فرزند و والدین معرفی می‌کند؛ از یک سو قرآن می‌گوید: در این هنگام به آنها اف مگو، یعنی اظهار ناراحتی و ابراز تنفر مکن و با صدای بلند و اهانت آمیز با آنها سخن مگو و باز تأکید می‌کند که با قول کریم و گفتار بزرگوارانه با آنها سخن بگو که همه آنها نهایت ادب در سخن را می‌رساند و حاکی از نوعی تقویت عمومی در جهت جبران محبت‌های ایشان است. از سوی دیگر دستور به تواضع و فروتنی می‌دهد، تواضعی که نشان‌دهنده محبت و علاقه باشد و نه چیز دیگر.^۱ سید قطب در «تفسیر فی ظلال» حدیثی به این مضمون از پیامبر (ص) نقل می‌کند که مردی مشغول طواف بود و مادرش را بر دوش گرفته طواف می‌داد. پیامبر (ص) را در همان حال مشاهده کرد عرض کرد آیا حق مادرم را با این کار انجام دادم. فرمود: نه حتی جبران یکی از ناله‌های او را به هنگام وضع حمل نمی‌کند. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۱۲، ص ۸۱-۷۹)

بنابراین رابطه والدین و فرزندان مبادله رابطه‌ای دوسویه است. در بینش اسلام والدین مسلمان باید فرزند بیاورند، او را پروراند، تغذیه و بهداشت او را تا بزرگسالی و آمادگی برای استقلال به عهده گیرند و در حد امکان به نحو شایسته آن را عملی سازند. در مقابل فرزندان نیز نباید والدین را آزار دهند و صدایشان را در برابر آنها بلند کنند. به هنگام پیری باید از آنها مراقبت کنند و ... اگر تولید مثل و مراقبت از فرزندان نباشد، جامعه و گروه‌های انسانی دوام نمی‌آورند و نیز اگر فرزندان نسبت به والدین احسان نکنند به تدریج در طول نسل‌ها انگیزه برای فرزندآوری و فرزندپروری تضعیف می‌شود. مراقبت از سالمندان یک ضرورت اجتماعی است که مناسب‌ترین حالت آن مراقبت فرزندان از آنان است. بین نسل‌های متعدد یک خانواده احساس هم هویتی و یکی بودن وجود دارد و محبت به خود به

۱. اسراء/۲۳ و ۲۴

هَلْ أَتَيْتَكَ حَدِيثُ ضَيْفِ إِبْرَاهِيمَ الْمُكْرَمِينَ* إِذْ دَخَلُوا عَلَيْهِ فَقَالُوا سَلَامًا قَالَ سَلَامٌ قَوْمٌ مُنْكَرُونَ* فَرَأَى إِلَى أَهْلِهِ فَجَاءَ بِعِجْلٍ سَمِينٍ* فَقَرَّبَهُ إِلَيْهِمْ قَالَ أَلَا تَأْكُلُونَ؛ آیا خبر میهمانان ارجمند ابراهیم به تو رسید؟ چون بر او درآمدند پس سلام گفتند. گفت: سلام، مردمی ناشناسید. پس آهسته به سوی زنش رفت و گوساله‌ای فربه [و بریان] آورد. آن را به نزدیکشان برد [و] گفت: مگر نمی‌خورید؟

تفسیر نور بر اساس آیه فوق آداب خاصی را برای پذیرایی از میهمان ذکر می‌نماید: (قرائتی، ۱۳۸۳)

- ابتدا میهمان را محترم می‌شمارد: ضَيْفِ ... الْمُكْرَمِينَ.

- وقتی میهمان وارد شد باید سلام کند و جواب سلام او هم لازم است: فَقَالُوا سَلَامًا قَالَ سَلَامٌ.

- صاحب خانه باید دور از چشم میهمان به سراغ تهیه غذا برود: فَرَأَى و نیز در خانه غذا را تهیه کند: إِلَى أَهْلِهِ. همچنین حرف فاء در «فَجَاءَ» حاکی از این است که پذیرایی از میهمان سریع صورت گیرد.

- بهترین غذاها فراهم شود: بِعِجْلٍ سَمِينٍ.

- میهمان را نزد سفره نبریم، بلکه سفره را نزد میهمان بیاوریم و شخصاً از میهمان پذیرایی کنیم: فَقَرَّبَهُ إِلَيْهِمْ.

- از میهمان نپرسیم که غذا خورده‌ای یا نه: فَرَأَى إِلَى أَهْلِهِ فَجَاءَ.

- میهمان غذا را بپذیرد و میل کند که صاحب خانه دغدغه نداشته باشد: أَلَا تَأْكُلُونَ.

- اول از میهمان پذیرایی شود بعد گفتگو صورت گیرد: فَجَاءَ بِعِجْلٍ سَمِينٍ.

همچنین در قرآن آمده است:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَدْخُلُوا بُيُوتَ النَّبِيِّ إِلَّا أَنْ يُؤْذَنَ لَكُمْ إِلَى طَعَامٍ غَيْرَ نَظِيرِهَا إِلَّا أَنْ يُدْعَىٰ لَكُمْ فَاذْخُلُوا فَإِذَا طَعِمْتُمْ فَانْتَشِرُوا وَلَا مُسْتَأْنِسِينَ لِحَدِيثٍ؛ أَي كسانی که ایمان آورده‌اید، داخل اتاقهای پیامبر مشوید، مگر آنکه برای [خوردن] طعامی به شما اجازه داده شود، [آن هم] بی‌آنکه در انتظار پخته‌شدن آن باشید ولی هنگامی که دعوت شدید داخل گردید، و وقتی غذا خوردید پراکنده شوید بی‌آنکه سرگرم سخنی گردید. (احزاب: ۵۳)

به این ترتیب قرآن یکی از آداب مهم معاشرت را در آن محیطی که این آداب کمتر رعایت می‌شد بیان می‌کند. گرچه سخن درباره خانه پیامبر(ص) است، ولی مسلماً این حکم اختصاص به او ندارد. در هیچ مورد بدون اجازه نباید وارد خانه کسی شد. در حالات پیامبر(ص) می‌خوانیم که وقتی می‌خواست وارد خانه دخترش فاطمه(س) شود بیرون در می‌ایستاد و اجازه می‌گرفت. یک روز جابر بن عبدالله با او بود پس از آنکه برای خود اجازه گرفت برای جابر نیز اجازه گرفت. اسلام با وضع چنین دستوراتی سعی دارد امنیت اجتماعی افراد را در نظر گرفته و آن را محدود نمی‌سازد.

سپس به دومین حکم پرداخته می‌گوید: فَإِذَا طَعِمْتُمْ فَانْتَشِرُوا؛ و چون طعام خوردید پراکنده گردید. این حکم در حقیقت تأکید و تکمیلی بر حکم گذشته است. نه بی‌موقع به خانه‌ای که دعوت شده‌اید وارد شوید و نه اجابت دعوت را نادیده بگیرید و نه پس از صرف غذا برای مدتی طولانی درنگ کنید. بدیهی است تخلف از این امور موجب زحمت و دردسر برای میزبان است و با اصول اخلاق اجتماعی سازگار نیست. به عبارت دیگر امنیت اجتماعی خانواده را با اختلال مواجه می‌سازد.

در سومین حکم می‌فرماید: وَلَا مُسْتَأْنِسِينَ لِحَدِيثٍ إِنَّ ذَلِكُمْ كَانَ يُؤْذَى النَّبِيَّ فَيَسْتَحْيِي مِنْكُمْ؛ پس از صرف غذا مجلس انس و گفتگو در خانه پیامبر تشکیل ندهید. هر آینه این کارها پیامبر را آزار می‌دهد و او از شما شرم می‌دارد. البته ممکن است میزبان خواهان چنین مجلس انسی باشد که در این صورت مستثناست. سخن از جایی است که تنها دعوت به صرف غذا شده، نه تشکیل مجلس انس. در چنین جایی باید پس از صرف غذا مجلس را ترک گفت.

قرآن رابطه میهمان و میزبان را بر اساس نوعی مبادله اجتماعی به تصویر می‌کشد که هر دو طرف مبادله در برابر دیگری وظایفی به عهده دارند. مبنای چنین مبادله‌ای رابطه سودگرایانه نیست، بلکه پاداش‌هایی ذاتی از قبیل احترام و تکریم است؛ یعنی این رابطه نوعی رابطه متقابل ذاتی است. پیتر بلاو معتقد است پیوندهای مبتنی بر پاداش‌های ذاتی خودشان پاداش هستند و ارزش‌های سودگرایانه در آنها نیست. چنین مبادله‌ای پیوندها را تثبیت کرده و هنجارهای رفتاری را به وجود می‌آورند و ایجاد رضایت می‌کنند. برخلاف روابط عرضی که طرفین به منظور رسیدن به منافعی که خود برگزیده‌اند ارتباط برقرار می‌کنند و بدین منظور متحد می‌شوند. روابط ذاتی اگر متقابل باشند؛ یعنی شخص منتظر چیزی باشد که محقق نشود، به مراتب صدمات شدیدتری را وارد می‌سازند و ممکن است به قطع رابطه منجر شوند. (اسکیدمور، ۱۳۷۳، ص ۱۰۷) اسلام با تأکید بر احترام و تکریم میهمان آدابی را به میزبان سفارش می‌کند. محترم شمردن میهمان، تهیه غذا برای وی، سریع پذیرایی کردن، پذیرایی به بهترین نحو و نکات ظریفی از قبیل این که سفره را نزد میهمان ببریم، نه میهمان را نزد سفره، یا این که شخصاً از میهمان پذیرایی شود، همه و همه از آدابی است که میزبان به منظور تکریم شخصیت میهمان و احترام گذاشتن به وی ملزم به رعایت آن است. تکریم شخصیت از کارکردهایی است که بر این نظام ارتباطی حاکم است.

در مقابل، اسلام به آدابی از طرف میهمان اشاره دارد که مبنای آن حفظ امنیت و عدم تجاوز به حقوق میزبان است؛ یعنی در این رابطه متقابل، اسلام در مقابل احترامی که میزبان به میهمان می‌نهد، میهمان را نیز ملزم به رعایت حقوق میزبان می‌نماید تا رابطه دو طرف رابطه‌ای متقابل باشد. به عنوان نمونه دستور اسلام به پذیرش غذا توسط میهمان به این نکته اشاره دارد که میزبان دغدغه ذهنی در مورد غذایی که تهیه کرده نداشته و از نظر روحی معذب نگردد. از وظایف میهمان در این زمینه با دعوت وارد شدن بر میزبان و نیز پراکنده شدن بعد از میهمانی و عدم مزاحمت برای وی است.

یکی از آسیب‌های حاکم بر فرهنگ ایرانی - که البته تا حد زیادی با فرهنگ قرآن ناسازگار است - وجود تعارفات بی‌جا بین افراد است. در فرهنگ ایرانی پدیده‌ای به نام تعارف وجود دارد که غالباً انسان را در وضعیت‌هایی درگیر می‌سازد که امنیت وی سلب می‌گردد. بسیار اتفاق می‌افتد که انسان آمادگی پذیرش مهمان را ندارد، اما وجود تعارفات بی‌مورد مانع از

این می‌شود که درخواست طرف مقابل را رد کند و ناچار خود را در وضعیتی خلاف میل و شرایط موجودش درگیر می‌سازد. در فرهنگ قرآن این رفتار به شدت نهی شده است، در حالی که در فرهنگ موجود اگر کسی درخواست میهمان را رد کند، مورد سرزنش قرار گرفته و فردی بی‌نزاکت خوانده می‌شود.

۴. جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

در این تحقیق به بایسته‌های روابط خویشاوندی در الگوی زندگی اسلامی پرداخته شد که بیشتر به روش‌های ارتباطی در خردترین سطح نظام‌های اجتماعی یعنی نظام خویشاوندی ناظر است.

آنچه معمولاً در ارتباط بین انسان‌ها و دارندگان نقش‌های مذهبی به چشم می‌خورد، بیشتر تعیین قواعد و دستورالعمل‌هاست مثل گفتن احکام. از این طریق بعد آگاهی از هنجارهای دینی زدوده شده و مردم همواره بدون آگاهی و یا پرسیدن دلیل از این رفتارها پیروی می‌کنند. نتیجه چنین امری اولاً قدر ندانستن این هنجارها برای نسل‌های بعدی است. ثانیاً ممکن است برخی از افراد از آنجا که دلیل منطقی برای این رفتارها نمی‌یابند از آنها دوری کنند. انسان‌ها فطرتاً خداپرست هستند و باورهای فطری اگر با استدلال همراه نگردد، عمیق نیست و کوچکترین شبهه‌ای آن را متزلزل خواهد ساخت. بنابراین مسئولین فرهنگی جامعه اسلامی موظفند در زمینه تعمیق بینش فرهنگی انسان‌ها در جامعه عمل نمایند و افراد را از نظر اعتقاد و باور قوی نمایند تا بدین وسیله تقلید کورکورانه از دیگران جایگزین انتخاب و عمل آگاهانه به آداب دینی گردد.

اساسی‌ترین ضمانت اجرایی در به کار بستن آداب اجتماعی، بسترسازی و ایجاد فرهنگ مناسب آن است. از این رو باید سبک زندگی اسلامی را به ارزش‌هایی اساسی تبدیل نموده و در درون و برون به آنها پایبند شد؛ چرا که نگاه ارزشی به هنجارها انگیزه انجام و پایبندی به آنها را تقویت می‌کند.

فهرست منابع

۱. اسکیدمور، ویلیام. (۱۳۷۲). تفکر نظری در جامعه‌شناسی. ترجمه محمدعلی حاضری. تهران: نشر سفیر.
۲. آمدی، عبدالواحد بن محمد. غررالحکم.
۳. بهنام، جمشید. (۱۳۵۷). ساخت‌های خانواده و خویشاوندی در ایران. تهران: انتشارات خوارزمی.
۴. بیرو، آلن. (۱۳۶۷). فرهنگ علوم اجتماعی. ترجمه باقر ساروخانی. تهران: کیهان.
۵. جعفری، محمدتقی. (۱۳۷۴). ترجمه و شرح نهج البلاغه. تهران: نشر فرهنگ اسلامی.
۶. ساروخانی، باقر. (۱۳۷۵). مقدمه‌ای بر جامعه‌شناسی خانواده. تهران: سروش.
۷. سالاری‌فر، محمدرضا. (۱۳۸۵). درآمدی بر نظام خانواده در اسلام. قم: نشر هاجر.
۸. شرف‌الدین، حسین. (۱۳۷۸). تحلیلی اجتماعی از صله رحم قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی.
۹. صدیق اورعی، غلامرضا. (۱۳۸۲). بررسی ساختار نظام اجتماعی در اسلام. تهران: اداره کل پژوهش‌های سیما.
۱۰. طباطبایی، محمدحسین. (۱۳۷۴). تفسیر المیزان. ترجمه محمدباقر موسوی همدانی. قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه.
۱۱. قرائتی، محسن. (۱۳۸۳). تفسیر نور. تهران: مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن.
۱۲. گیدنز، آنتونی. (۱۳۸۷). ترجمه منوچهر صبوری. تهران: نی.
۱۳. مجلسی، محمدباقر. بحارالانوار.
۱۴. میشل، آندر. (۱۳۵۴). جامعه‌شناسی خانواده و ازدواج. ترجمه فرنگیس اردلان. تهران: دانشکده علوم اجتماعی و تعاون.
۱۵. مکارم شیرازی، ناصر. (۱۳۷۴). تفسیر نمونه. تهران: دار الکتب الاسلامیه.